



Analysis of the Evolution in imprisonment from the perspective of the sociology of culture in post-revolution Iran

Sayyideh Zahra Khakshoori¹, Sayyed Muhammad Javad Sadati², Abdu al-Reza Javan Jafari Bojnordi³

1. Master's Student in Criminal Law and Criminology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: s.z.khakshoori@mail.um.ac.ir
2. Corresponding author, Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: mj.sadati@um.ac.ir
3. Full Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: javan-j@um.ac.ir

Article Info

Article type:

Original research

Received: 2 November 2024

Received in revised form: 8
December 2024

Accepted: 24 December 2024

Available online: 29 December
2024

Keywords

post-revolution Iran,
cultural sociology,
punishment of
imprisonment,, classical
approach, and post-
structuralist approach



Abstract

The prevalence of corporal punishments in the first decade of the Islamic Revolution and the marginalization of prisons were the result of the dominance of the religious traditionalist discourse. During this period, imprisonment, which had been the primary punishment for most crimes before the revolution, was set aside. While, after some time, the punishment of imprisonment was re-vived. The question is why imprisonment became marginalized in one period of history, but in another period, it turns to the primary penalty. This paper intends to utilize the field of sociology of culture for a causal analysis of these events. In this paper, among the various approaches relating to the sociology of culture, two approaches have been observed: the classical, which adopts a subjective perspective on culture, and the post-structuralist, which offers an objective perspective on culture. Ultimately, it can be achieved that punishments in general, and imprisonment in particular, are social phenomena influenced by other social phenomena, such as culture. Therefore, prison can be considered as a reflection of the cultural elements of the social system.

Cite this article: Khakshoori, S.Z.; Sadati, S.M.J. & Javan Jafari Bojnordi, A. (2024). Analysis of the Evolution in imprisonment from the perspective of the sociology of culture in post-revolution Iran. *Criminal Law Doctrines*, 21(27), 173-198. <https://doi.org/10.30513/cld.2024.6473.2044>





تحلیل تحولات کیفر حبس از زاویه جامعه‌شناسی فرهنگ در ایران پساانقلاب

سیده زهرا خاکشوری^۱، سید محمد جواد ساداتی^۲، عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی^۳

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: s.z.khakshoori@mail.um.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: mj.sadati@um.ac.ir

۳. استاد، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: javan-j@um.ac.ir

چکیده

فراگیر شدن مجازات‌های بدنی در دهه اول انقلاب اسلامی و به حاشیه رفتن زندان‌ها معلول حاکمیت گفتمان سنت‌گرای مذهبی بود. در این دوران، مجازات زندان که پیش از انقلاب مجازات اصلی اغلب جرائم بود، کنار گذاشته شد. این در حالی است که پس از مدتی، کیفر حبس مجدداً احیا شد. پرسش این است که چرا در دوره‌ای از تاریخ، زندان در حاشیه قرار می‌گیرد، اما در برهه‌ای دیگر، تبدیل به مجازات اصلی جرائم می‌شود؟ این مقاله بنا دارد از حوزه جامعه‌شناسی فرهنگ برای تحلیل علی این وقایع استفاده کند. در این پژوهش، از میان رویکردهای مختلف جامعه‌شناسی فرهنگ، دو رویکرد کلاسیک که دیدگاهی ذهنی به فرهنگ دارد، و رویکرد پساساختارگرا که دارای رویکرد عینی به فرهنگ است، مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در نهایت، می‌توان نتیجه‌گرفت که مجازات‌ها به‌طور عام و زندان به‌طور خاص، پدیداری اجتماعی است که از سایر پدیده‌های اجتماعی همچون فرهنگ تأثیر می‌پذیرد. بنابراین می‌توان زندان را انعکاس بخش عناصر فرهنگی نظام اجتماعی دانست.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۸/۱۲
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۹/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۴
تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۱۰/۹

کلیدواژه‌ها

ایران پساانقلاب، جامعه‌شناسی فرهنگ، کیفر حبس، رویکرد کلاسیک، رویکرد پساساختارگرا



استناد: خاکشوری، سیده زهرا؛ ساداتی، سید محمد جواد؛ جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا. (۱۴۰۳). تحلیل تحولات کیفر حبس از زاویه جامعه‌شناسی فرهنگ در ایران پساانقلاب. *آموزه‌های حقوق کیفری*، ۲۱(۲۷)، ۱۷۳-۱۹۸.

<https://doi.org/10.30513/cld.2024.6473.2044>



مقدمه

مجازات حبس به‌عنوان مکانی برای محبوس کردن بزهکاران عادی، کمتر از دویست سال عمر دارد. این نوع از مجازات در ایران، با تصویب قانون مجازات عمومی در سال ۱۳۰۴، به‌عنوان اولین قانون مدونی که قابلیت اجرایی داشت و اجرا شد، مجازاتی اصلی در قبال جرائم ارتكابی متولد شد. در طول این دوره صدساله، کیفر حبس، تحولات و دگرگونی‌های مختلفی را پشت سر گذاشته است. برخی از این تحولات را می‌توان پس از انقلاب در ایران مشاهده کرد. با استقرار گفتمان سنت‌گرای مذهبی در ایران، کیفرهای بدنی در دهه اول انقلاب اسلامی، مورد توجه محاکم و قانون‌گذاران قرار گرفت. در این دوران، کیفر حبس به حاشیه قوانین جزایی رانده شد. اما پس از مدتی، این نوع از مجازات مجدداً در مرکز توجه‌های کیفری قرار گرفت و در قوانین مختلف، به‌عنوان کیفر اصلی در مقابل جرائم مختلف مقرر شد. به‌عنوان مثال، می‌توان به تحولاتی که کیفر حبس در قانون مبارزه با مواد مخدر در سال‌های پس از انقلاب تجربه کرده است، اشاره کرد.

در سال ۱۳۶۷ قانون مبارزه با مواد مخدر توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسید. در این قانون دو ماده ۱۱ و ۹ به چشم می‌خورد. ماده ۱۱ مقرر می‌داشت: «مجازات اقدام به قاچاق مواد مخدر موضوع این قانون به‌طور مسلحانه اعدام است و حکم اعدام، در صورت مصلحت، در محل زندگی مرتکب، در ملاء عام اجرا خواهد شد.» ماده ۹ نیز بیان می‌کند که در صورت ارتكاب جرائم مصرح در ماده ۸ برای مرتبه چهارم، اگر مجموع میزان مواد مخدر، به سی گرم برسد، فرد محکوم به اعدام است و این اعدام، در صورت مصلحت، در ملاء عام انجام خواهد گرفت.

سه دهه بعد، در سال ۱۳۹۶، ماده واحده‌ای تصویب شد و به قانون مبارزه با مواد مخدر به‌عنوان ماده ۴۵ الحاق گردید. این ماده واحده در خصوص مجازات مرتکبین جرائم مربوط به مواد مخدر حکم کرد که تمامی مجرمینی که محکوم به اعدام شده‌اند، در مجازاتشان تغییر ایجاد شده، که منجر به تخفیف مجازات آن‌ها گردیده است، زیرا مجازات آن‌ها از اعدام، به حبس درجه یک تا سی سال و همچنین جزای نقدی درجه یک تا دو برابر حداقل آن تبدیل می‌شود.

این یک نمونه از گرایش به کیفرهای بدنی در دهه اول انقلاب اسلامی و یک نمونه از تمایل به کیفر حبس در سال‌های اخیر بود.^۱ تقابلی در شکل و شیوه مجازات میان این دو تصویر

۱. مقررات متعدد دیگری نیز در این دوره به تصویب رسید که نشان از گرایش قانون‌گذار کیفری دهه نخست انقلاب به مجازات‌های بدنی و تغییر این گرایش به سمت کیفر حبس در سال‌های اخیر است. قوانینی همچون قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱، قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ و قانون جرائم مواد مخدر و اقدامات تأمینی و

احساس می‌شود. در حالی که در دهه اول انقلاب اسلامی قانون‌گذار به سمت مجازات‌هایی غیر از کیفر حبس گرایش پیدا کرده بود، در دهه‌های بعدی، از میزان علقه به کیفرهای بدنی کاسته و زندان به عنوان مجازات اصلی اکثر جرائم معرفی شد. در اوایل انقلاب، اکثر مجازات‌های بدنی در ملاء عام و با حضور میلیونی مردم اجرا می‌شد. به عنوان نمونه می‌توان به گزارشی که در روزنامه اطلاعات (۷ شهریور ۱۳۵۸) درج شده و در آن، از «شلاق زدن گرانفروشان، آن‌هم در مراسم برگزاری نماز جمعه و با حضور میلیون‌ها شهروند» سخن رفته بود، اشاره کرد. توجه به مجازات‌های بدنی در دهه نخست انقلاب تا بدان جا پیش رفت که در بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ که هنوز قانون مدون جزایی پس از انقلاب، در مورد برخورد با مجرمین وجود نداشت، محاکم و دادگاه‌های قضایی با استناد به تحریرالوسیله امام خمینی (ره) اقدام به صدور حکم می‌کردند (امیدی؛ عطوف، ۱۳۹۴، ص ۲۱۴). این مسئله را می‌توان به صورت آشکار در پرونده‌های مربوط به مواد مخدر نیز مشاهده کرد. توضیح آن‌که تا سال ۱۳۶۷، برای مجرمین جرائم مربوط به مواد مخدر حکمی وضع نشده بود، اما علی‌رغم آن، قضات، حکم اعدام و دستور به اجرای آن در ملاء عام را صادر می‌کردند (فرجیها؛ مقدسی، ۱۳۹۳، ص ۴۱). این در حالی است که پس از مدتی، کیفرهای بدنی به تدریج به حاشیه رانده شد. صحنه اجرای مجازات از ملاء عام به داخل صحن زندان منتقل شد. افراد تماشاگر نیز تنها محدود به کسانی شدند که در اجرای مجازات نقشی داشتند، همچون رئیس زندان، دادیار زندان، مسئول بند، چند نفر از مسئولان زندان به همراه اولیای دم (ایمانی‌فر، ۱۳۷۴، ص ۲). در اواخر سال ۱۳۸۶، آیت‌الله شاهرودی، رئیس وقت قوه قضائیه، بخشنامه‌ای را به تمام واحدهای قضایی ابلاغ کرد. این بخشنامه اجرای مجازات‌های بدنی به صورت علنی را ممنوع اعلام کرده بود. در این دوران، مجازات زندان جایگزین کیفرهای بدنی گشت. تصویب قانون تعزیرات در سال ۱۳۷۵، نقطه‌ای آغازین برای توجه به حبس بود (الهام؛ وطنی؛ حسن‌زاده لیلاکوهی، ۱۴۰۰، ص ۵۰). در دهه ۹۰ و با تصویب قوانین مختلفی همچون قانون مجازات اسلامی که بر اساس ماده ۱۹ آن یکی از مجازات‌های مندرج که در تمام درجات هشتگانه تعزیر به عنوان اولین مجازات مقرر شده، حبس می‌باشد، توجه به این مجازات به اوج خود می‌رسد. راز گذار از کیفرهای بدنی به کیفر حبس چیست؟ چرا در اوایل انقلاب تمایل قانون‌گذار به سمت مجازات‌های بدنی بوده و کمتر در

درمانی به منظور مداوا و اشتغال به کار معتادین مصوب ۱۳۵۹، در دهه نخستین انقلاب اسلامی به تصویب رسیدند و تمایل نظام کیفری به مجازات‌های بدنی را به نمایش می‌گذارند. در سال‌های اخیر نیز قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و همچنین آیین‌نامه اجرایی حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص و شلاق و تبعید با رویکردی حبس‌گرایانه به تصویب رسیدند.

قوانین کیفری، حبس برای جرائم به چشم می‌خورد، درحالی‌که هرچه به سال‌های اخیر نزدیک و از اوایل انقلاب دور می‌شویم، تعداد جرائمی که حبس برای آن‌ها به‌عنوان مجازات اصلی در نظر گرفته شده است رو به فزونی می‌گذارد؟^۲ مقاله حاضر در پی پاسخ به پرسش بنیادین علت این تحولات است.

برای پاسخ به پرسش‌های فوق می‌توان از زوایای مختلف و حوزه‌های متفاوت ادراکی همچون فلسفه کیفر،^۳ کیفرشناسی، فقه و گزاره‌های فقهی و... بهره جست. اما موضوع مورد نظر در این پژوهش، نه فلسفه کیفر، نه کیفرشناسی و نه فقه است، بلکه محور اصلی بحث بر مدار حوزه جامعه‌شناسی کیفر می‌گردد. از دید جامعه‌شناسی کیفر، مجازات متأثر از نیروهای فرهنگی، تاریخی و اجتماعی است (اسفندیاری، ۱۳۹۴، ص ۲۲). در این مقاله درصددیم از زاویه فرهنگ به مجازات زندان و تحولات آن بنگریم و با استفاده از جامعه‌شناسی فرهنگ به پرسش‌های فوق پاسخ دهیم.

اهمیت این پژوهش از آن‌جا ناشی می‌شود که موضوع مقاله از زاویه جامعه‌شناسی فرهنگ، و نه مطالعات فنی و مرسوم حقوق کیفری، مورد بررسی قرار خواهد گرفت، زیرا مطالعاتی که در حوزه حقوق کیفری از زاویه مطالعات فنی حقوق انجام می‌گیرد، ابزارهایی قابل اعتماد برای رمزگشایی و پاسخ دادن به سؤالات مورد بحث در این پژوهش نیستند. این‌گونه مطالعات به دلیل نادیده گرفتن واقعیات اجتماعی پدیدارهای انسانی، واقعیت امر را در اختیار محققان قرار نمی‌دهند. اما در مقابل، رویکرد جامعه‌شناختی به کیفر به‌عنوان ابزاری کارآمد برای بررسی ریشه‌های مجازات و تبیین بستر اجتماعی کیفرها می‌باشد (غلامی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۱). به عبارتی دیگر، مطالعاتی که از منظر جامعه‌شناسی به حقوق کیفری می‌نگرند، مجازات را همچون پدیده‌ای اجتماعی می‌پندارند؛

۲. شاید خواننده نکته سنج گمان برد که در سال‌های اخیر و به‌ویژه پس از تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در سال ۱۳۹۹، کیفر حبس مجدداً به حاشیه رانده شده و مجازات‌های محروم‌کننده از حقوق اجتماعی در کانون توجه کیفری قرار گرفته‌اند. اما مسئله‌ای که باید تبیین شود این است که گرچه ممکن است در حوزه سیاست جنایی یا کیفرشناسی، این نکته صحیح باشد، اما در حوزه ادراکی جامعه‌شناسی که با جامعه و وجدان جمعی در ارتباط است، امری نادرست تلقی می‌شود. در میان وجدان جمعی و افکار عمومی، هنوز این مسئله پذیرفته نشده است که فرد مجرم و ناقض قانون، تنها به کیفرهای محروم‌کننده از حقوق اجتماعی محکوم شود. به بیان دیگر، جامعه ایرانی هنوز آمادگی پذیرش مجازات‌های جایگزین حبس در برابر مجرمین نیست (پورمحمی‌آبادی؛ بوستانی؛ قماش، ۱۳۹۷، ص ۴۲). عبارتی که در میان عامه مردم به گوش می‌رسد حکایت از این ماجرا دارد: «باید بیوفته هلفدونگی»، «باید بره آب خنک بخوره تا...». به عبارت دیگر، درست است که افراد در دوران کنونی، تمایلی به دیدن فرایند رنج کشیدن مجرم در ملاعام ندارند، اما در مقابل، چنین کیفرهایی را برای مرتکبین جرم، کافی نمی‌دانند و به بیان بهتر، این نوع ضمانت‌های اجرا را هنوز به‌مثابه مجازات به معنای واقعی آن نمی‌پندارند. به همین دلیل در این مقاله از صحبت در این مورد پرهیز شده است.

۳. برای مطالعه یک دیدگاه در خصوص تحلیل فلسفی از مجازات (نک: رستمی، ۱۳۹۹).

پدیده‌ای که در سیستم نظام اجتماعی، انعکاس بخش سایر پدیده‌ها همچون مناسبات قدرت، سیاست، فرهنگ، اقتصاد و ... است و در ارتباط با آن‌ها قرار می‌گیرد.

در کنار این اهمیت، می‌توان از ضرورت انجام این پژوهش نیز سخن گفت. تحقیق جامعه‌شناسانه در مورد کیفر حبس از آن رو ضرورت دارد که در جامعه کنونی، مجازات اصلی اغلب جرائم در قانون، حبس است و بنابراین باید به این نوع از مجازات، توجه بیشتری مبذول داشته باشیم تا بتوان چرایی تولد و تحولات رخ داده در آن را درک کنیم و سپس در مسیری صحیح‌تر برای تحولات آتی گام برداریم.

جامعه‌شناسی فرهنگ در معنای خاص خود عبارت است از بررسی فرهنگ و تحقیق در مورد آن از زاویه جامعه و قواعد جامعه‌ی (حیدرپور؛ محمدی مزینانی، ۱۳۹۳، ص ۱۹؛ محسنی، ۱۳۸۶، ص ۵۰).^۴ جامعه‌شناسی فرهنگ، حوزه‌ای میان‌رشته‌ای است که مابین دو علم جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی قرار می‌گیرد (Wolff, 1999, p. 500). فرهنگ را در یک تعریف می‌توان «نظام از معانی و نمادها، نظام ارزش‌ها و هنجارها، نظام کنش‌ها و واکنش‌ها، محصولاتی نظیر شکل پوشش، هنرهای رایج و سرانجام نهادهای اجتماعی» (ساداتی، ۱۴۰۱، ص ۱۳۶) دانست. البته می‌توان تعریف فرهنگ را با افزودن قیده‌های زمان و مکان تکمیل کرد، زیرا فرهنگ در هر دوره و مکان خاصی شکل می‌گیرد و با دوره‌ها و مکان‌های دیگر تفاوت دارد (محسنی، ۱۳۸۶، ص ۴۲). بنابراین، فرهنگ به‌عنوان نظامی از معانی و نمادها، ارزش‌ها و هنجارها، کنش‌ها و واکنش‌ها، و همچنین محصولات اجتماعی مانند پوشش و هنرهای رایج تعریف می‌شود که در یک زمان و مکان خاص شکل می‌گیرد.

در این مقاله، با تمرکز بر جامعه‌شناسی فرهنگ، تغییرات فرهنگی و تأثیرات آن بر نظام مجازات‌ها در ایران پس از انقلاب بررسی می‌شود. در ذیل جامعه‌شناسی فرهنگ رویکردهای مختلف قرار می‌گیرد که هر کدام زوایای دید مختص خود را دارد و از بُعدی خاص به فرهنگ می‌نگرد.^۵ این رویکردها را می‌توان از جنبه‌های مختلف تقسیم‌بندی کرد، از جمله می‌توان بر

۴. دو حوزه «جامعه‌شناسی فرهنگ» و «جامعه‌شناسی فرهنگی»، علی‌رغم شباهت‌های لفظی، متفاوت از یکدیگرند. در حالی که جامعه‌شناسی فرهنگ بیشتر بر تحلیل فرهنگ و پویایی آن در بسترهای اجتماعی متمرکز است، جامعه‌شناسی فرهنگی به بررسی جامعه و تحولات آن از منظر فرهنگ می‌پردازد (ساداتی، ۱۴۰۱، ص ۱۴۴).

۵. وجود رویکردهای مختلف در مطالعات فرهنگ، به معنای وجود فرهنگ‌های متنوع و متفاوت نیست. فرهنگ پدیده‌ای پیچیده و مبهم است که جلوه‌ها و ابعاد بسیار متفاوتی دارد (Held, 2000, p. 68). بنابراین هر یک از رویکردهای مذکور، تنها از جلوه‌ای خاص به فرهنگ واحد می‌نگرند.

اساس مبنای دریافتی که محققان از فرهنگ دارند، حوزه جامعه‌شناسی فرهنگ را به دو دسته کلی تقسیم نمود: دسته اول محققانی که نگاه ذهنی به فرهنگ دارند و دسته دوم عبارت است از تحقیقاتی که با نگاه عینی به فرهنگ می‌نگرند (وسنو، ۱۳۹۹، ص ۵۷). آن‌هایی که نگاه ذهنی به فرهنگ دارند، به فرهنگ از زاویه افراد و جهان بینی‌شان می‌نگرند. از دید آنان، فرهنگ همان ارزش‌ها و هنجارهایی است که افراد یک جامعه دارند (وسنو، ۱۳۹۹، ص ۶۷) و محققانی که نگاه عینی به فرهنگ دارند فرهنگ را نه یک عنصر مضمّن ذهنی، بلکه محصول عینی می‌دانند که قابلیت رؤیت و مشاهده را داراست (وسنو، ۱۳۹۹، ص ۶۲).^۶ هر یک از این دو دسته کلی، رویکردهای متفاوتی را در خود جای می‌دهد. از آن‌جا که این رویکردها در نزد هیچ کس، به اندازه آنچه نزد روبرت وسنو می‌بینیم، به‌طور منظم عرضه نشده است، بنابراین در این پژوهش برای تعریف مفهوم رویکردهای مورد استفاده، از نوشته‌های او کمک گرفته می‌شود.

در زمینه پژوهش حاضر و تحلیل جامعه‌شناختی مجازات، نویسندگان مختلفی قلم زده‌اند. از جمله می‌توان به مقاله «روابط معنا-نماد و الهیات مجازات؛ پدیداری آیین تعذیب» از ساداتی (۱۴۰۰) اشاره کرد. ساداتی در این مقاله در پی یافتن پاسخ این پرسش است که چرا تعذیب در دوران باستان به‌عنوان یک مجازات متولد شد و تداوم یافت؟ وی در پاسخ، از حوزه ادراکی جامعه‌شناسی بهره می‌گیرد و به این نتیجه می‌رسد که امنیت به‌مثابه مهم‌ترین نیاز بنیادین دوران باستان، باعث ایجاد روابط معنا-نماد و ایفای نقش مهم آن شده است. از آن‌جا که حیات انسان دیرینه به‌صورت مناسبی بوده، ساداتی معتقد است که می‌توان پدیداری تعذیب را در حیات مناسب‌گونه تحلیل کرد که با هدف بازتولید حیات جمعی انجام می‌شده است.

مقاله دیگر ساداتی (۱۴۰۱) با عنوان «جامعه‌شناسی کیفر در دوگانگی فرهنگ و قدرت؛ تأملی بر جلوه‌های تعامل فرهنگ و قدرت از منظر جامعه‌شناسی کیفر»، از دیگر آثار پژوهشی در زمینه مورد نظر است. این مقاله به این موضوع می‌پردازد که تحولات قدرت بر تحولات مجازات اثر دارد و البته در این راه، نقش فرهنگ به‌عنوان یک عامل که قدرت نیز از آن ناشی شده، نادیده گرفته نمی‌شود. ساداتی در نهایت بدین نتیجه می‌رسد که نمی‌توان مجازات را تنها با

۶. در ذیل دسته‌ای که نگاه ذهنی به فرهنگ دارند، رویکردهای کلاسیک و نئوکلاسیک قرار می‌گیرند و در زیرمجموعه نظریات دارای نگاه عینی، رویکردهای ساختارگرا، پساساختارگرا و نهادی جای دارند. برای مطالعه بیشتر در مورد رویکردهای مختلف حوزه جامعه‌شناسی فرهنگ نک: (وسنو، ۱۳۹۹).

مطالعه یک بعد مورد موشکافی قرار داد، بلکه مجازات پدیداری اجتماعی است که در ارتباط با سایر پدیده‌ها تفسیر و تشریح می‌شود.

کتاب تحلیل جامعه‌شناسانه زندان اثر اسفندیاری (۱۳۹۴) کتابی است که می‌تواند پیشینه پژوهشی ما قرار گیرد. مؤلف در این اثر در پی بررسی تولد و استمرار زندان از منظر چهار نظریه دورکهایم، فوکو، وبر و الیاس می‌باشد. او در نتیجه‌گیری در این مورد که کدام نظریه از نظریات بحث شده بهتر از سایرین می‌باشد، این‌گونه استنباط می‌کند که تمامی نظریات تبیین شده در تغییر و تحول مجازات مؤثر بوده‌اند و نمی‌توان یکی را بر دیگری بهتر و ارجح دانست.

همین نویسنده (۱۳۹۹) در رساله دکتری‌اش با عنوان کارکرد مجازات به عنوان یک عامل فرهنگی در جامعه ایران معاصر، به بازسازی نظریه مجازات و همبستگی اجتماعی با استفاده از رویکرد تأثیر دولت و الگوهای فرهنگی بر مجازات پرداخته و از همین منظر، مجازات‌های مجری در صد سال اخیر ایران را بررسی کرده و چنین نتیجه گرفته است که واکنش‌های شدید اجتماعی زمانی به وقوع می‌پیوندند که محتوای کنش‌هایی که دولت انجام می‌دهد، برخلاف ارزش‌های جامعه باشد.

رساله دکتری نورپور (۱۳۹۹) با عنوان تحلیل جامعه‌شناختی پیوند میان تحول در گفتمان‌های حاکم و تحول در مجازات‌های بدنی در ایران نیز تحولات کیفی‌های بدنی در ایران پساانقلاب را از منظر جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار می‌دهد. نورپور معتقد است که با وجود کیفرگذاری مجازات‌های بدنی در دهه اول انقلاب، در دهه ۹۰ نظام کیفرگذاری تعدیل شده و در برخی موارد با تغییر پارادایم روبه‌رو گردیده است. وی علت این تحولات را خروج جامعه از حالت سنتی، تغییر نسل‌ها و تأثیر نیروهای اجتماعی، سیاسی و علمی جدید می‌داند و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که نظام کیفری ایران به سمت کیفرگذاری عرفی حرکت می‌کند و این محتمل‌ترین گزینه پیش‌روی آن است.

با نگاهی اجمالی به پیشینه تحقیق مقاله حاضر و ضمن ارج نهادن به تلاش‌های اساتید و محققان گران‌قدر، اما تاکنون پژوهش و تحقیقی در رابطه با بررسی تحولات کیفر حبس از زاویه جامعه‌شناسی فرهنگ انجام پذیرفته است و پژوهش مقاله حاضر در نوع خود، نوآوری دارد. در این پژوهش، دو رویکرد جامعه‌شناختی فرهنگ برای بررسی تحولات کیفر حبس و نقش و جایگاه آن‌ها در نظام کیفری ایران پساانقلاب انتخاب شده‌اند. یکی از این دو رویکرد،

رویکرد کلاسیک است که در ذیل نگاه ذهنی به فرهنگ قرار می‌گیرد و رویکرد دیگر، رویکرد پساساختارگراست که دارای نگاه عینی به فرهنگ است.^۷ از آن جا که این رویکردها در نزد هیچ کس به اندازه آنچه در نزد و سنو می‌بینیم، به طور منظم عرضه نشده است، در این مقاله برای تعریف مفهوم رویکردهای مورد استفاده، از نوشته‌های او کمک گرفته می‌شود. بنابراین مطالب گفته شده در این نوشتار، تحولات کیفر حبس در ایران پس از انقلاب را ابتدا از منظر رویکرد کلاسیک حوزه جامعه‌شناسی فرهنگ تحلیل می‌کنیم و سپس به بررسی این تحولات از زاویه رویکرد پساساختارگرا خواهیم پرداخت.

۱. تحلیل تحولات زندان به مثابه ابزار شناخت در ایران پساانقلاب؛ واکاوای تحولات کیفر

حبس از زاویه رویکرد کلاسیک

چنان‌که پیش‌تر گذشت، رویکرد کلاسیک در زمره دسته‌ای قرار می‌گیرد که نگاهی ذهنی به فرهنگ دارد. این رویکرد دارای پیش‌فرضی با عنوان دوآلیستی میان سوژه و ابژه می‌باشد. این دوآلیستی از نظریات دکارت است. وی معتقد بود که میان افراد جامعه در مقام سوژه، با جهان عینی و بیرونی به عنوان ابژه، بیگانگی و جداافتادگی وجود دارد (وسنو، ۱۳۹۹، ص ۸۲). به عبارت دیگر، سوژه چیزی است که در درون افراد به عنوان یک امر ذهنی وجود دارد و «من» تنها همان اندیشه و ذهن است. بنابراین اگر حالتی عینی و خارجی به خود گیرد، جدای از «من» محسوب می‌شود. به همین دلیل است که جسم و تن نیز جزئی از «من» یا «سوژه» نیستند و در زمره «ابژه» یا امور خارجی محسوب می‌شوند (دکارت، ۱۳۹۴، ص ۲۸). دکارت معتقد است جز اندیشه و ذهن ما هیچ چیزی در اختیار ما نیست و ما نمی‌توانیم آن‌ها را بشناسیم (دکارت، ۱۳۹۴، ص ۲۱). بنابراین دوگانگی میان سوژه و ابژه وجود خواهد داشت. رویکرد کلاسیک وظیفه خود می‌داند که میان سوژه و ابژه پیوند برقرار کند و برای این کار از ابزارها استفاده می‌کند (وسنو، ۱۳۹۹، ص ۸۸). به عبارت دیگر، از آن جا که بیگانگی و جداافتادگی سوژه و ابژه ناشی از ناشناخته بودن ابژه توسط سوژه است، این رویکرد می‌کوشد که با استفاده از یک ابزار شناخته شده، واقعیت ناشناخته را توضیح دهد (وسنو، ۱۳۹۹، ص ۹۵). این ابزارها که برای پیوند میان سوژه و ابژه استفاده می‌شدند،

۷. علت انتخاب این دو رویکرد آن است که به نظر می‌رسد مکمل یکدیگرند. رویکرد کلاسیک به دنبال کشف ارزش‌ها و هنجارهای افراد جامعه و تغییرات آن است، و رویکرد پساساختارگرا در پی کشف شرایطی است که این تغییرات در آن انجام می‌گیرد.

متفاوت‌اند. در این مورد می‌توان به اسطوره‌ها، ادیان و مذاهب ابتدایی همچون توت‌پرستی^۸ اشاره کرد. انسان‌های باستان همان‌طور که از زیبایی‌های طبیعت لذت می‌بردند، از مشکلات و ددمنشی‌های آن نیز آشکارا در هراس بودند (هیلنز، ۱۳۶۸، ص ۱۳). افراد در آن دوران اتفاقاتی را تجربه می‌کردند که از نظرشان کاملاً توجیه‌ناپذیر می‌نمود. به دلیل قطعی بودن این تجربیات، باید دلیلی برای وقوع آن‌ها می‌یافتند. این دلیل باید به‌گونه‌ای می‌بود تا اتفاقات را موجه و حق جلوه دهد تا از ترس بشر نسبت به آن‌ها بکاهد (گیویان، ۱۳۸۶، ص ۲۰)، مثلاً پدیده کنترل‌ناپذیر مرگ که پدیده‌ای ترسناک بود، در نظر مردمان باستان، امری تلقی می‌شد که اهریمن آن را با جادوگری خویش در میان مردمان می‌پراکند (هیلنز، ۱۳۶۸، ص ۶۰)، یعنی جادوی اهرمن، ابزاری برای رفع بیگانگی میان سوژه و ابژه و ترس ناشی از این بیگانگی بوده است.

ترس از ابژه به‌عنوان یک امر بیرونی در این دوران کاملاً محسوس بوده است. به دلیل وجود ترس، ادیان و اسطوره‌هایی به‌عنوان ابزاری برای غلبه بر این هراس متولد شدند. به‌عنوان مثال، باورهای^۹ مذهبی در راستای تلاش انسان‌ها برای فهمیدن نیروهایی است که بدون وجود واسطه، امکان درک آن‌ها را ندارند (وسنو، ۱۳۹۹، ص ۹۰). اسطوره‌ها نیز به همین دلیل ایجاد شدند. اسطوره‌ها را می‌توان آن دسته از تصورات جمعی در نظر گرفت که سوررئالیست بودند و به تحلیل پدیده‌های طبیعی، آفرینش و اسرار دیگر می‌پرداختند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۱۴۴). به‌عنوان نمونه، خشک‌سالی را ناشی از سیطره دیو‌اپوش می‌دانستند که بر زمین پراکنده شده است. در حقوق کیفری، جرم همان ابژه است. به عبارت دیگر، جرم بر هر آن چیزی اطلاق می‌شود که افراد جامعه یا سوژه از آن وحشت دارند. جرم‌ها اعمالی‌اند که همه اعضای جامعه آن را محکوم می‌کنند (دورکیم، ۱۳۸۱، ص ۷۲)، زیرا افراد جامعه برای ترس‌هایی که در درون خود دارند، نمادی ایجاد می‌کنند و برای آن نماد، واژه جرم را برمی‌گزینند. بنابراین افراد به‌عنوان سوژه از ابژه یعنی جرم احساس جداافتادگی می‌کنند و برای ایجاد پیوند میان خود و ابژه، کشف ابژه و در نتیجه، غلبه بر ترس خود از آن، نیازمند ابزاری‌اند که آن ابزار، مجازات است. مجازات پلی ایجاد می‌کند میان سوژه و ابژه برای درک ابژه توسط سوژه. به عبارت دیگر، به‌کارگیری مجازات برای رفع ناشناختگی و ترس از ابژه است، زیرا انسان از آنچه تازه و ناشناخته باشد، ترس و

۸. برای مطالعه بیشتر در این خصوص (نک: دورکیم، ۱۳۹۳).

۹. باورها را می‌توان پیشنهادهایی نیمه‌مدون دانست که افراد یا گروه‌هایی، با آن‌ها رابطه احساسی برقرار می‌کنند و آن‌ها را چیزهایی واقعی می‌پندارند، حال آن‌که الزاماً در نظر علم، دلیلی برای صحت آن‌ها وجود ندارد (Boudon, 1999, p. 52).

بیزاری دیرینه‌ای دارد (یونگ، ۱۳۹۵، ص ۲۳). بنابراین، نوع مجازات و شیوه اجرایش تأثیر فراوانی از تفکر و تصویری که افراد جامعه نسبت به جرم دارند و این که جرم را چه می‌پندارند، می‌پذیرد. با بیان مقدمه مذکور، به سراغ تحلیل تحولات کیفر حبس در ایران پساانقلاب می‌رویم. این که چرا در اوایل انقلاب، این نوع از کیفر از متن مجازات‌ها به حاشیه رانده شده بود، اما بعد از گذشت چند دهه، قانون‌گذار دوباره به سمت مجازات زندان رفت و جایگاهش را به آن بازگرداند، سؤالی است که بر اساس مقدمه گفته شده، تأثیر زیادی از تصویری که مردم نسبت به جرائم داشته‌اند، می‌پذیرد. بنابراین در ابتدا این نوع از کیفرها در دهه نخست انقلاب اسلامی بررسی می‌شود و سپس به سراغ تحلیل مجازات زندان در سال‌های اخیر جامعه ایران می‌رویم.

۱-۱. کیفر حبس و افول آن به مثابه ابزار شناخت در دهه نخست انقلاب اسلامی

در اوایل انقلاب، دو ویژگی مهم انقلابی‌گری و بیگانه‌ستیزی نسبت به مردمان آن زمان، آشکار و مبرهن است (حسن‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۲۷). انقلاب ناشی از تمایل وجدان جمعی به تغییر بود. افراد جامعه تصمیم گرفتند نظام سیاسی^{۱۰} سابق کنار گذاشته شود و نظام سیاسی جدیدی مستقر شود (زیباکلام، ۱۳۸۸، ص ۱۱۴-۱۲۰).

به همین دلیل، افکار عمومی جامعه ایران در آن زمان، هر آن چیزی که ارزش‌های انقلاب و جامعه را در معرض خطر قرار می‌داد، تهدید بزرگ تلقی می‌کردند که هرچه زودتر باید با آن به شدت برخورد شود. بنابراین، نگرش مردم در آن دوران به مجرمین صرفاً افرادی ناقض قانون و کسانی که تنها به مقررات جامعه وفادار نیستند، نبود، بلکه آن‌ها را افرادی شرور و خطرناک می‌شمردند که دشمن مردم و جامعه می‌باشند. به عبارت دیگر، مردم در آن زمان، نسبت به مجرمین رویکرد دشمن‌مدارانه داشتند (اسفندیاری، ۱۳۹۴، ص ۴۵-۴۶). مجرمین نه به خاطر نقض قانون، بلکه به دلیل همکاری با دشمن مورد محاکمه و مجازات قرار می‌گرفتند. ترس مردم از جرم به عنوان ابژه، در آن دوران کاملاً مشهود است. بنابراین سوژه در این دوران، در راستای ترس از ابژه، مجازاتی را طلب می‌کرد تا بتواند بر این ترس خود غلبه کند.

همچنین، بلافاصله بعد از وقوع انقلاب در جامعه ایران، جنگی ۸ ساله بر مردم تحمیل شد. این واقعه موجب شکل‌گیری این تصور در میان مردم شد که رفتن به جبهه و جنگیدن با

۱۰. نظام سیاسی عبارت است از مجموعه عوامل و علل که با ارتباط بین خود، یک کل پویا و متحول را به وجود می‌آورد. بدین ترتیب می‌توان نظام سیاسی را اعم از دولت، احزاب، نهادها و سازمان‌ها دانست (نقیب‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۱۷۸-۱۷۹).

دشمن، افتخار است و نرفتن به جبهه موجب سرشکستگی و سرافکنندگی فرد و خانواده وی (رفیع‌پور، ۱۳۸۴، ص ۱۳۷). در این هنگامه و زمانی که مردم دارای چنین تفکری بودند، مجرمین دست به اعمالی می‌زدند که تمرکز قدرت و جامعه را از جنگ و پیروزی بر جبهه باطل، برای مدتی مخدوش می‌کردند. بنابراین، ارتکاب جرم در آن زمان، در تصور مردم یعنی همکاری با دشمن، یعنی در جبهه دشمن جنگیدن و همسنگر او بودن. به همین سبب، مرتکبین جرم در آن روزگاران، دشمنانی بودند که هیچ‌گونه رحم و شفقتی نباید در مورد آن‌ها کارگر افتد و باید به شدیدترین شکل ممکن مجازات شوند. آن‌ها نباید زنده بمانند، بلکه باید به سرعت حذف و محو شوند و جامعه از وجود آنان عاری گردد. شعارهایی که در هنگام اجرای مراسم اعدام مجرمین، بعضاً در صحنه اجرای مجازات، توسط مردم سر داده می‌شد، دقیقاً بیانگر نحوه نگرش مردم و افکار عمومی نسبت به مجرمین است. به عنوان مثال، می‌توان به شعارهایی همچون «دشمن دین و امت در پیشگاه ملت، اعدام باید گردد» (حسن‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۷) اشاره کرد که بر طبق این شعار، فرد مجرم دشمنی تلقی می‌شود که علیه دین و امت و ارزش‌های مهم آن‌ها به پا خاسته است و هرچه سریع‌تر باید اعدام گردد. تلقی دشمن‌مدارانه سوژه از مرتکبین ابژه در دهه نخست انقلاب را می‌توان از این نکته نیز برداشت کرد: در اوایل انقلاب، بسیاری از محکومین، به خصوص مرتکبان جرائم مذهبی و اخلاقی، از مدفون شدن در قبرستان مسلمین محروم بودند (نورپور، ۱۳۹۹، ص ۴۹). مردم در آن دوران، نگرشی برون‌گروهي نسبت به مجرمین داشتند. به عبارت دیگر، افراد جامعه، یعنی کسانی که مطیع انقلاب و آرمان‌های آن بودند، یک گروه را تشکیل می‌دادند و مرتکبین جرم گروه دیگری که خارج از گروه جامعه‌ی قرار داشت. در نتیجه، افراد به دلیل تعصب بر روابط درون‌گروهي خود، با افراد بیرون از گروه به سختی برخورد می‌کردند (Stewart, 1988, p.50). بر همین مبنا می‌توان گفت سوژه به خاطر تصور دشمن‌مدارانه‌ای که نسبت به مرتکبین ابژه داشتند، مجازات حبس را در مورد آن‌ها نمی‌پذیرفتند، زیرا معتقد بودند این مجازات برای آنان کافی نیست و باعث حذف آنان از جامعه نمی‌شود، بلکه تنها برای مدتی از جامعه دور نگاه داشته می‌شوند. بنابراین بهترین مجازات برای این افراد اعدام بود. در اوایل انقلاب، گرایش به سوی کیفی‌های بدنی با محوریت سلب حیات را می‌توان نمودی از خشم جامعه در برابر نقض مهم‌ترین ارزش‌ها و

هنجارها دانست؛ ارزش‌هایی که آیینۀ تمام‌نمای جامعه محسوب می‌شدند و برای حفظ آن‌ها جان‌ها فدا می‌شد (دانائی‌راد، ۱۳۹۹، ص ۳۵).

۱-۲. کیفر حبس و بازتولید آن به مثابه ابزار شناخت در دهه‌های بعدی انقلاب اسلامی

با گذشت چند دهه از پیروزی انقلاب و تغییر شرایط جامعه، تصور دشمن‌مدارانه نسبت به مجرمین کنار گذاشته شد. ترس سوژه نسبت به ابژه کم شد. ابژه در این دوران در جهت دشمنی دین، انقلاب، ارزش‌های جامعه و مردم حرکت نمی‌کند، بلکه مرتکبین آن‌ها تنها به دلیل بیکاری، مشکلات اجتماعی و فقر اقتصادی، به سمت آن‌ها گرایش می‌یابند. در واقع، این افراد خود قربانی و بزه‌دیده سیاست‌های نادرست دولتمردان در ایجاد اشتغال شمرده می‌شوند. این افراد به خاطر فقر و ناتوانی در به دست آوردن معیشت به سراغ جرم می‌روند. بنابراین، این افراد را می‌توان برای مدتی، دور از جامعه نگاه داشت و نیازی به حذف آن‌ها از جامعه به‌طور کلی نیست. با این توضیح می‌توان دریافت از آن‌جا که از نظر افکار عمومی، اعمال ارتکاب یافته مجرمین، ارزش‌های جامعه را مورد هدف قرار نمی‌دهد، رویکرد دشمن‌مدار و امنیت‌مدار مردم نسبت به مجرمین، تغییر کرده و به رویکردی ملایم‌تر بدل شده است. مردم در این زمان، به جای قضاوت دشمن‌پنداشتن مجرمین و ترس از ابژه، با مرتکبین آن‌ها همدردی و همدلی می‌کنند و از آن‌رو که افراد قضاوت‌های خود را به دیگران نیز منتقل می‌کنند (O'Brien, 1964, p. 193) این دیدگاه تبدیل به گفتمانی در جامعه شد.

در دوران حاضر، مجازات و واکنشی هیجانی و احساسی برای حذف سریع‌تر فرد مجرم یا همان دشمن نیست، بلکه از آن‌جا که جرم یک بیماری و مجرم نیز فردی بیمار است، مجازات باید در جهت درمان بیمار باشد، لذا جنبه اصلاح و درمان به خود می‌گیرد (اسفندیاری بهرآسمان؛ جوان‌جعفری بجنوردی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۴).

بنابراین، امروز مجازات زندان مناسب‌ترین مجازاتی است که می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، زیرا از یک سو، جامعه دیگر جرم را ابژه‌ای که فرد انجام‌دهنده آن، مستحق اعمال مجازات‌هایی خشن و سرکوبگر باشد نمی‌داند و از سوی دیگر، مجازات نکردن یا اعمال مجازات‌های سبک بر مجرمین، با توجه به مفهومی که مجازات در نگاه مردم دارد، از طرف سوژه مورد قبول واقع نمی‌شود (اسفندیاری بهرآسمان؛ جوان‌جعفری بجنوردی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۶). به همین دلیل است که مجازات زندان بعد از چند دهه افول، در دوران کنونی مجدداً رونق گرفته و

به خط اصلی کیفرهای جرائم بازگشته است. پژوهشی در سال ۱۳۹۶ توسط پورقهرمانی و نگهدار، در استان کردستان انجام گرفت. طبق این پژوهش، میزان تمایل قضات به اعمال نهادهای ارفاقی جدید^{۱۱} مورد بررسی قرار گرفته بود. بر اساس نتایج این پژوهش، اکثر قضات در رابطه با اعمال نهادهای ارفاقی^{۱۲} روی خوشی نشان نداده بودند و در تمام موارد، پاسخ «خیر» درصد استفاده از نهادهای ارفاقی، نسبت به پاسخ «بله»، بیشتر بود (پورقهرمانی؛ نگهدار، ۱۳۹۷، ص ۲۴۵).^{۱۳} این مورد دقیقاً تأییدکننده سخن پیشین ماست. درست است که تصور مردم نسبت به مجرمین، از رویکرد دشمن‌مدارانه خود فاصله گرفته است، اما بدان معنا نیست که افراد جامعه با مجازات نشدن مرتکبین جرم مشکلی ندارند.^{۱۴} به همین دلیل، زندان بهترین و مناسب‌ترین نوع مجازات در دوران کنونی است که بازتولید شده است، زیرا ضمن این‌که ویژگی‌های خشونت‌عریان جسمانی را ندارد، رنج و مشقتی را که مورد تقاضای مردم جامعه می‌باشد، بر مجرم تحمیل می‌کند (جوان‌جعفری بجنوردی؛ ساداتی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۴).

تحلیل بر اساس رویکرد کلاسیک نشان می‌دهد که تحول در نظام مجازات‌ها نتیجه مستقیم تغییرات ذهنیتی جامعه نسبت به جرم و مجرمین است. تغییرات ذهنی، تأثیر مستقیمی بر تحول در نظام مجازات‌ها دارد و نمایانگر این است که تغییرات اجتماعی در نهایت می‌توانند به تغییرات اساسی در ساختارهای قانونی و مجازات‌ها منجر شوند.

بر این اساس، به منظور درک جامع‌تر از تحولات کیفر حبس، رویکرد پسا‌ساختارگرا بررسی می‌شود تا با تحلیل شرایط اجتماعی که موجب تغییرات در ذهنیت و نگرش‌های افراد جامعه می‌شود، فرایندهای زمینه‌ساز این تحولات شفاف‌سازی گردد.

۱۱. منظور از نهادهای ارفاقی جدید، نهادهایی همچون نظارت الکترونیک، قاعده دره و توبه، معافیت از کیفر، نظام نیمه‌آزادی، تعویق صدور حکم و جایگزین‌های حبس که از ورودی‌های جدید قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ هستند، می‌باشد.

۱۲. چه نهادهای ارفاقی جدید همچون مواردی که در پاورقی پیشین بیان شد، و چه نهادهای ارفاقی قدیمی‌تر همچون آزادی مشروط و تعلیق مجازات.

۱۳. نویسندگان این مقاله نتیجه‌گیری می‌کنند که قضات به‌طور کلی، بیش از این‌که به نهادهای ارفاقی جدید تمایل داشته باشند، به نهادهای ارفاقی قدیمی‌تر گرایش دارند. اما نویسندگان مقاله حاضر، با توجه به نتایج پیمایش انجام‌گرفته، و بدون این‌که به استنباط و نتیجه‌گیری نویسندگان مقاله «ارزیابی رویکرد قضات به اعمال نهادهای ارفاقی جدید با مطالعه مورد محاکم کیفری استان کردستان» خدشه‌ای وارد کنند، تنها به تحلیل نتایج آن مقاله بر اساس مقاصد مقاله حاضر پرداختند.

۱۴. ما در این پژوهش، قضات را نه نماینده قدرت، که نماینده وجدان جمعی در نظر گرفتیم، زیرا قضات قبل از این‌که قاضی باشند، انسان‌اند و از وجدان جمعی جامعه خود تأثیر می‌پذیرند و بر آن تأثیر می‌گذارند. این مورد را می‌توان در اعمال مجازات‌هایی که هنوز قانونی از طرف قدرت برایشان وضع نشده است و همچنین عدم استناد به مواد قانونی که وجود دارد (که باعث متروک شدن آن مواد قانونی می‌شود) دریافت.

۲. تحلیل تحولات زندان به مثابه وسیله ارتباط در ایران پساانقلاب؛ واکاوی تحولات کیفر

حبس از زاویه رویکرد پسا ساختارگرا

رویکرد پسا ساختارگرا رویکردی است که در ذیل نگاه عینی به فرهنگ قرار دارد، یعنی فرهنگ را محصولی عینی و قابل رؤیت و مشاهده می‌بیند (وسنو، ۱۳۹۹، ص ۶۲). بنابراین رویکرد، مشکل اصلی بشر ارتباط است (وسنو، ۱۳۹۹، ص ۱۰۷). وجدان‌های فردی افراد به خودی خود نسبت به یکدیگر در حالت بسته قرار دارند و نمی‌توانند با هم ارتباط برقرار کنند مگر به کمک علائمی که ترجمان حالت‌های درونی آن‌ها باشد. به عبارت دیگر، برای این‌که افراد بتوانند با هم ارتباط برقرار کنند نیازمند آمیختگی احساسات جمعی در یک حس مشترک اند و لازم است که علائم بیان‌کننده آن نیز در یک نتیجه واحد، با هم بیامیزند (دورکیم، ۱۳۹۳، ص ۳۱۶).

توضیح آن‌که، افراد بشر برای معانی و احساساتی که در درون دارند باید در بیرون از خود، نمادی^{۱۵} ایجاد کنند تا بتوانند از طریق آن با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و مرتبط شوند. نماد را می‌توان از نظر کارکردی، سازوکاری دانست که در چهارچوب نظامی فرهنگی، پدیده‌ای ملموس و عینی را به معانی مرتبط می‌سازد (بیمن، ۱۳۸۱، ص ۲۵). نماد ممکن است در یک دوران معنای متفاوتی از دوران دیگر داشته باشد. همچنین چه بسا برخی نمادها به خودی خود و بدون دانستن معنای ورای آن‌ها بی‌معنا باشند (یونگ، ۱۳۹۵، ص ۱۵). رویکرد پسا ساختارگرا به دنبال این است که شرایطی را که نمادها در آن معنا دار می‌شوند کشف کند و همچنین چگونگی انتقال مفاهیم را نیز مورد توجه قرار دهد تا از این طریق بتواند بر مشکل ارتباط میان افراد بشری فائق آید و بر آن غلبه کند (وسنو، ۱۳۹۹، ص ۱۱۱).

در حقوق کیفری، مجازات‌ها را می‌توان همان نمادهایی در نظر گرفت که برای بیان معانی مختلف به کار می‌روند. رویکرد پسا ساختارگرا نه در پی کشف معنای این نمادها،^{۱۶} بلکه به دنبال گفتمانی است که آن نمادها در آن، برای افراد جامعه معنا پیدا می‌کنند و درک می‌شوند. همچنین می‌خواهد کشف کند که این نمادها چگونه معنای مورد نظر خود را انتقال می‌دهند. در مورد کیفر حبس، بر اساس رویکرد پسا ساختارگرا و رسالت‌های آن، ابتدا در پی بررسی این مطلب بر خواهیم آمد که چه گفتمانی در اوایل انقلاب وجود داشت که باعث گرایش بیشتر

۱۵. نماد برای انتقال معنا به کار می‌رود، هرچند پیوندی ضروری میان خود آن و چیزی که برای آن استقرار یافته است، وجود نداشته باشد (edgar, 2002, p. 394).

۱۶. کشف معانی نمادها یکی از وظایف اصلی و مهم رویکرد نئوکلاسیک است که در زیرشاخه نگاه ذهنی به فرهنگ قرار دارد.

مردم و در نتیجه، قانون‌گذار به سمت مجازات‌های بدنی و سرکوبگرانه و کنار گذاشتن تقریبی زندان شد؟ سپس به تحلیل تغییراتی در این گفتمان خواهیم پرداخت که منجر به توجه مجدد به کیفر حبس در دهه‌های بعدی شد.

۲-۱. کیفر حبس و کاهش نقش آن به مثابه وسیله ارتباط در دهه نخست انقلاب اسلامی

برای توضیح گفتمان موجود در جامعه که باعث درک نماد^{۱۷} در اوایل انقلاب شد، باید بیان کرد که در دهه ۶۰، جامعه ایران دچار شرایط بحرانی و استثنایی بود. پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر رژیم سیاسی، ترورها، وجود گروه‌های مخالف نظام و آغاز جنگ تحمیلی، شرایط جامعه ایران را متشنج و از حالت عادی خارج کرده بود. وجود چنین شرایطی و پرداخت هزینه‌های جانی و مالی فراوان توسط اعضای جامعه، افراد را بر آن داشته بود که مرتکبین جرم در این شرایط آشوب‌زده، نه تنها در کنار مردم نیستند، بلکه رودرروی آن‌ها قرار گرفته‌اند و باید به شدت و سرعت مجازات شوند. در این حالت از گفتمان، افکار عمومی مجازاتی غیر از مجازات‌های سرکوبگرانه و حذف‌کننده نمی‌خواستند. آن‌ها ضمن این‌که خواهان درک مجازات افراد شرور بودند، درخواست مشاهده این مجازات را نیز داشتند. به عبارت دیگر، وجدان عمومی در این دوران، تنها به حوزه درک انتزاعی محدود نبود و خواهان تماشای عینی این نوع مجازات هم بود. به همین دلیل، مجازاتی همچون زندان که نتواند در ملاء عام و در برابر دیدگان افراد اجرا شود، قابل پذیرش و درک نبود.

از دیگر شرایط گفتمانی که باعث درک معنای کیفرهای سرکوبگر در جامعه آن دوران می‌شد می‌توان به تک‌ساختی و یک‌پاره بودن جامعه اوایل انقلاب نسبت به چندساختی و پاره‌پاره شدن جامعه کنونی ایران اشاره کرد. توضیح آن‌که، جامعه اول انقلاب را می‌توان جامعه‌ای تک‌ساختی در نظر گرفت. جامعه تک‌ساختی جامعه‌ای با مجموعه‌ای از ارزش‌های واحد است که به صورتی تقریباً یک‌پارچه در جامعه گسترده شده است. این ارزش‌ها در جامعه اول انقلاب، چیزی جز نظام ارزشی اسلامی نبود و اگر نگوییم تمامی، اما می‌توان گفت که اغلب اعضای جامعه نسبت به این نظام ارزشی توافق داشتند و ارزش‌های مشترکی را پذیرفته بودند. به عبارت دیگر، در این دوران، گروهی با عناصر و ارزش‌های واحد در جامعه وجود

۱۷. مجازات‌های بدنی اوایل انقلاب.

داشت. بدیهی است افرادی که ارزش اجتماعی مشترکی دارند، گونه‌ای انسجام اجتماعی را در بین خود به وجود می‌آورند. در چنین جامعه‌ای، قدرتی که در رأس قرار دارد، نماینده و منعکس‌کننده همین نظام ارزشی است. از آن‌جا که این نظام، در میان افراد جامعه دارای اعتبار بالایی است، هر گونه نقض ارزش یا مقابله با آن نظام و ارزش‌های آن، با واکنش شدید مردم و به تبع آن، قدرت مواجه خواهد شد (ساداتی، ۱۳۹۸، ص ۱۷۵-۱۷۶). در این نوع از جامعه، اکثر جرائم همان اعمالی‌اند که همه اعضای جامعه آن‌ها را محکوم می‌کنند (دورکیم، ۱۳۸۱، ص ۷۲). به عبارت دیگر، جرائم در این جامعه، جریحه‌دارکننده حساسیت اکثر اعضای جامعه است. در ایران اوایل انقلاب، چنان‌که بیان شد، نظام ارزشی مبتنی بر شریعت بود و اکثر اعضای جامعه، این نظام ارزشی را پذیرفته بودند و هر گونه مخالفت و مقابله با آن، واکنش شدید جامعه را در پی داشت. قدرت حاکم نیز، که نماینده جامعه محسوب می‌شد، از سویی، بنابه خواست خود و از سویی دیگر، به دلیل فشار افکار عمومی، با شدت عمل بسیاری نسبت به ناقضان قانون که در واقع، دشمنان مردم و جامعه تلقی می‌شدند، برخورد می‌کرد. بنابراین، وجود جامعه تک‌ساختی و نظام ارزشی واحد در جامعه دهه اول انقلاب ایران، یکی از دلایل پذیرش مجازات سرکوبگر و پذیرفتن مجازات حبس در آن دوران بود.

همچنین می‌توان بیگانگی افکار عمومی در ایران پس‌انقلاب را با هر آنچه که جزئی از نظام ارزشی گفتمان قدرت سابق بود، یکی دیگر از زمینه‌هایی دانست که باعث عدم درک معنای مجازات حبس در اوایل انقلاب و در نتیجه گرایش به سمت کیفی‌های بدنی شد. به عنوان مثال، از آن‌جا که دولت پهلوی در تبلیغات فرهنگی‌اش سلطنت ایران باستان و مؤلفه‌هایی که بدان وابسته بودند را بسیار پررنگ می‌ساخت، می‌توان بی‌اعتنایی ایرانیان را بعد از انقلاب اسلامی در مورد این عناصر مشاهده کرد (حسن‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۵). به بیان دیگر، از آن‌جا که تاریخ ایران باستان و افراد و عناصر مربوط به آن، یادآور دوران حکومت گفتمان شبه‌مدرنیسم مطلقه برای جامعه ایران آن زمان بود، این جزء از تاریخ را به فراموشی سپرده بودند و هر شخص یا چیزی که یادآور آن دوران بود، نکوهش می‌شد. به عبارتی، می‌توان گفت چون «اسلام احیاشده همه آن چیزی بود که رژیم شاه نبود و همه آن چیزهایی را پدید آورد که رژیم شاه نخواسته یا نتوانسته بود پدید آورد» (زیباکلام، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰)، در نتیجه، ارتباط جامعه با دوران قبل از انقلاب رو به انقطاع رفته بود. با همین استدلال می‌توان کنار گذاشتن حبس و عدم تمایل به اجرای این مجازات در اوایل

انقلاب را تحلیل کرد. گفتمان قدرت پهلوی، حامی غربی کردن ایران بود (حسن‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۲۳) و با انجام اقداماتی، در این راه نیز گام‌هایی برداشت،^{۱۸} به‌گونه‌ای که می‌توان ساخت زندان و ایجاد مکان‌هایی برای نگهداری افراد به‌عنوان مجازات جرم ارتكابی را نیز یکی از این اقدامات دانست. بنابراین افرادی که با شخصیت امام خمینی که حامی هویت دینی و سنتی بود، آشنا شده بودند، از هر چیزی که نشانه‌ای از قدرت حاکم سابق را داشته باشد دوری می‌کردند، که زندان نیز یکی از آن‌ها بود. به بیان دیگر، از آن‌جا که نظام حقوقی رژیم سابق، ناشی از گرده‌برداری از غرب بود، با استقرار انقلاب اسلامی و حکومت اسلام، به‌کلی ابطال می‌شود (اداره کل روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۹۴۸). به همین دلیل، زندان به‌عنوان نماد غرب، از متن مجازات‌ها کنار رفت^{۱۹} و مجازات‌های بدنی جایگزین آن شد.

در خصوص وظیفه دیگر رویکرد پسا ساختارگرا یعنی چگونگی انتقال معنا توسط نماد نیز باید به‌طور مختصر بیان کرد که این انتقال در اوایل انقلاب با خشونت همراه بود. به بیانی دیگر، اگر نماد کیفر با ابزاری غیر از خشونت و به طریقی غیر از کیفرهای بدنی، که به‌صورت خشونت‌آمیز بر بدن مجرم تحمیل می‌گردد، اجرا می‌شود، توانایی انتقال معنایی را که در ورای خویش مستتر داشت، از دست می‌داد.

۲-۲. کیفر حبس و بازسازی آن به‌مثابه وسیله ارتباط در دهه‌های بعدی انقلاب اسلامی

در خصوص شرایطی که در ایران پس از دهه اول انقلاب اسلامی باعث تغییر در طرز تفکر جامعه و در نهایت، تحول دستگاه قضا به‌طور کلی و بالخصوص نظام مجازات‌ها شد، می‌توان به پایان یافتن شرایط غیرعادی سال‌های اوایل انقلاب اشاره کرد. در دوران کنونی و به دلیل تغییر در فضای جامعه‌ی، وجدان جمعی، مجازات افراد را در حوزه درک انتزاعی خود می‌پذیرد. آن‌ها با زندانی شدن مرتکبین جرم، تنها خواستار تنبیه شدن مجرمین‌اند و دیگر، خواهان رنج و حذف این قبیل افراد نمی‌باشند. به عبارت دیگر، با اجرای مجازات‌های خشن در دوران کنونی، فرد مجرم مجازات خود تبدیل به مجرم و قاضی تبدیل به جنایتکار می‌شد (فوکو، ۱۳۷۸، ص ۱۸)، زیرا معنای این مجازات‌ها توسط مردم درک نمی‌شود.^{۲۰}

۱۸. همچون تصویب قانون متحدالشکل نمودن البسه اتباع ایران در داخل مملکت در سال ۱۳۰۷ خورشیدی، قانون کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ خورشیدی.

۱۹. برای مطالعه بیشتر در این مورد (نک: استوار، ۱۳۹۲).

۲۰. علت این‌که در معدود مجازات‌های اجرایی در ملاء عام نیز مأمورین اجرای مجازات، صورت خود را با پارچه‌ای می‌بندند نیز می‌تواند همین باشد.

از دیگر شرایطی که منجر به تغییر در نظام مجازات‌ها و گرایش به کیفر حبس شد، چندساختی شدن جامعه ایران پس از گذشت یک دهه از انقلاب اسلامی است. در این دوران، گفتمان جامعه دچار تحول شد و موجبات پیدایش جامعه‌ای چندساختی و نظام ارزشی بخشی شده را فراهم آورد. تقابل ارزشی در جامعه به وجود آمد. در چنین جامعه‌ای ارزش‌های واحد معنا ندارد. نظام‌های ارزشی متفاوتی با شخصیت‌های خاص خود در جامعه ایجاد می‌شوند (ساداتی، ۱۳۹۸، ص ۱۷۶). همچنین بخش فردی وجدان نیز در مقابل بخش جمعی، زمینه بروز پیدا می‌کند (دورکیم، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳). گفتمان‌های قدرت در این جامعه، مورد قبول اکثر اعضای جامعه نمی‌باشد. بنابراین، شیوه‌های اعمال قدرت نیز تلاشی در راستای حفاظت از نظام ارزشی غالب جامعه نیست. به تبع این تغییرات، نظام کیفری ایجاد شده توسط قدرت، به سرنوشتی مشابه دچار شده و مورد قبول اکثر اعضای جامعه قرار نمی‌گیرد، بلکه تصور می‌شود که تنها در راستای حفاظت از نظام ارزشی ویژه خود^{۲۱} جریان دارد (ساداتی، ۱۳۹۸، ص ۱۷۷). بنابراین، با توجه به چندساختی شدن جامعه کنونی ایران، مجازات‌های سرکوبگر مورد پذیرش افراد جامعه قرار نمی‌گیرد و معنای این مجازات‌ها توسط مردم درک نمی‌شود. بنابراین مردم خواستار مجازات‌های غیرسرکوبگر و ملایم‌تری همچون کیفر حبس‌اند.

تغییر در گفتمان جامعه و به تبع آن، تغییر در درک معنای نماد را می‌توان به ایجاد تفاوت نسلی نیز مرتبط دانست. مهم‌ترین دلیل ایجاد تفاوت نسلی، تفاوت در سن است (آزادارمکی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۳). در جامعه کنونی ایران، دو نسل در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. نسل بزرگسال که دارای تجربه انقلاب، جنگ، بحران‌های سیاسی و اقتصادی و تغییرات سریع اجتماعی و فرهنگی می‌باشد، در کنار نسلی می‌زید که هیچ یک از تجربیات فوق را ادراک نکرده است (قاضی‌نژاد؛ ذبیحی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۰). در جامعه ایران، افرادی که در نسل بزرگسال قرار می‌گیرند و در جریان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی قرار داشتند، از آن‌جا که برای انقلاب و آرمان‌های خود، هزینه‌هایی پرداخت کرده‌اند، نسبت به نسل جوان، در مقابل رفتارهایی که نقض

۲۱. منظور نظامی ارزشی است که به نظر می‌رسد دولت نماینده آن است. عبارت «به نظر می‌رسد» کاملاً آگاهانه به کار رفته است، زیرا در هیچ زمانی نمی‌توان گفت که دولت آلت اجرای اهداف یک طبقه است، بلکه تنها در برهه‌هایی از زمان ممکن است ایدئولوژی دولت نزدیک به ایدئولوژی یک طبقه خاص قرار گیرد، اما در همین زمان نیز نمی‌توان گفت دولت نماینده آن ایدئولوژی است و نقش دولت تنها کاهش دهنده تنش‌های اجتماعی است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۱۸۹). به همین دلیل است که در دوران کنونی، قدرت از اعمال مجازات‌های بدنی به شکلی که در اوایل انقلاب بود، خودداری می‌کند. این در حالی است که اگر دولت را نماینده ایدئولوژی شریعت‌مدار کنونی بدانیم، امکان عقب‌نشینی از مجازات‌های بدنی وجود ندارد.

ارزش‌های موجود را در پی دارد، واکنش شدیدتر و سرکوبگرانه‌تری از خود نشان خواهد داد (ساداتی؛ نوبهار، ۱۳۹۷، ص ۶۷). بنابراین، با گذشت زمان و با به وجود آمدن نسلی جوان در جامعه ایرانی - نسلی که هزینه‌ای برای آرمان‌ها و اعتقادات خود پرداخت نکرده است - که دارای ارزش‌ها و هنجارهای متفاوتی نسبت به نسل بزرگسال می‌باشد، شرایطی در جامعه ایجاد شد که باعث عدم درک معنای مجازات‌های سرکوبگر توسط این افراد می‌شد. بنابراین، در دهه اخیر، به سمتی حرکت کردیم که مجازات‌های سرکوبگر هرچه بیشتر کم‌رنگ شده و مجازات حبس که رنج و شدت کمتری دارد^{۲۲} جایگزین آن‌ها شد.

در خصوص یکی دیگر از دلایلی که باعث عدم درک معنای مجازات‌های سرکوبگر در دوران کنونی، در مقابل درک این نوع از مجازات در دهه‌های اول انقلاب شد، می‌توان به حضور بیشتر افراد در دانشگاه‌ها و آشنایی با افکار و نظرات مختلف اشاره کرد. توضیح آن‌که، در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی ایران، با پیشنهاد تصویب لایحه حدود و قصاص، عده‌ای از افراد جامعه با این لایحه مخالفت کردند و آن را مغایر با حقوق بشر دانستند (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۷ بهمن ۱۳۹۷). در حالی که گفتمان غالب در جامعه موافقت با لایحه حدود و قصاص بود، برخی افراد با انتشار بیانیه‌ای در روزنامه مخالفت خود را بیان کردند. در میان امضاکنندگان این بیانیه می‌توان نام تعدادی از اساتید دانشگاه در رشته حقوق را مشاهده نمود. افراد با حضور در دانشگاه‌ها با تعلیمات و افکار اساتید خود آشنا شده و از آن‌ها بهره می‌گیرند. از تأثیر آموزش بر فرهنگ جامعه نمی‌توان چشم پوشید و یکی از مؤلفه‌های آن، اثرگذاری اندیشه اساتید بر ذهنیت و تفکر دانشجویان خود به عنوان بخشی از وجدان عمومی است. به علاوه، حضور افراد در دانشگاه، آن‌ها را با نگرش‌ها و دیدگاه‌های متفاوت‌تر و متنوع‌تری آشنا می‌کند، چنان‌که برخی محققین با به‌کارگیری روش تحقیق میدانی و کمی، بدین نتیجه رسیده‌اند که متغیر حضور در دانشگاه، باعث کاهش میزان جدی‌انگاری جرم می‌شود (جعفری؛ سراج‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۷۹). تعداد دانش‌آموختگان دوره‌های مختلف نیز مؤید این نکته است. بنابر آمار بانک داده‌های اقتصادی وبگاه عدسرا (۱۴۰۲)، در حالی که در سال ۱۳۷۴-۱۳۷۵، تعداد کل دانشجویانی که در مقطع کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد، فارغ‌التحصیل شده‌اند، ۸۳۳۸۵ نفر بوده است، در سال ۱۳۹۲-۱۳۹۳ این تعداد به ۷۳۸۲۶ نفر افزایش یافته است.

۲۲. یا به عبارت دیگر، رنج و شدت کمتری را به نمایش می‌گذارد.

به علاوه، گسترش وسایل ارتباطی، افزایش چشمگیر تعداد رایانه‌های شخصی و دسترسی آسان به اینترنت، پلی ارتباطی میان جوامع و فرهنگ‌های مختلف ایجاد کرد. این امر موجب شد تا نخبگان، محققان و اساتید حقوق کیفری به سرعت به یافته‌ها و آموزه‌های کیفری کشورهای دیگر دسترسی پیدا کنند (مهرآ؛ یکرنگی؛ مؤذن، ۱۳۹۷، ص ۱۹۵). در چنین شرایطی، این افراد توانستند یافته‌های خود را از طریق تدریس و نشر مقالات علمی به جامعه منتقل کنند و همچنین از طریق مشارکت در فرایند تدوین و اصلاح قوانین کیفری، بر نظام کیفرگذاری کشور تأثیر گذارند. افزون بر این، تسهیل استفاده از اینترنت و فضای مجازی فرصتی را برای عموم افراد جامعه فراهم آورد تا بتوانند با نظام‌های کیفری کشورهای مختلف آشنا شوند و وضعیت نظام مجازات‌های ایران را با سایر کشورها مقایسه کنند. این مقایسه‌ها به تغییر درک افراد از کیفرها انجامید. آگاهی عمومی از گزارش‌ها و اعلامیه‌های بین‌المللی علیه ایران در خصوص مجازات‌های مختلفی همچون رجم^{۲۳} و سایر کیفرهای بدنی، به تقویت اندیشه‌های حقوق بشری کمک کرد. وجود چنین شرایطی، معنای کیفرهای بدنی و شدید را تحت تأثیر قرار داد و درک و پذیرش آن‌ها را دشوار ساخت. در نتیجه، جامعه به سوی کیفرهای ملایم‌تری مانند حبس تمایل می‌یافت.

از دیگر وظایف این رویکرد، توجه به چگونگی انتقال معنا توسط نماد بود. در خصوص این وظیفه در دوران کنونی، باید گفت ساختار مجازات‌ها در این دوران تغییر کرده است. به نظر می‌رسد ساختار مجازات‌ها از نوع خشونت‌آمیز بودن خود فاصله گرفته و به سوی ساختارهای ملایم‌تری گرایش یافته است. به همین دلیل است که زندان دوباره به مجازات اصلی جرائم تبدیل شد (اسفندیاری، ۱۳۹۹، ص ۲۹۲).

در نهایت، تحلیل تحولات کیفر حبس در ایران پس‌انقلاب، از منظر رویکرد پسا ساختارگرا بیانگر این است که تحولات در نظام مجازات‌ها، تحت تأثیر شرایط اجتماعی می‌باشد. به عبارت دیگر، رویکرد پسا ساختارگرا با تبیین و بررسی شرایط اجتماعی که منجر به دگرگونی در نگرش‌های جامعه می‌شود، می‌تواند به عنوان تکمیل‌کننده رویکرد کلاسیک عمل کند. بنابراین، بررسی تحولات کیفر حبس در ایران پس‌انقلاب، نیازمند توجه به پیچیدگی‌ها و ابعاد مختلف است که هم‌زمان تحت تأثیر تغییرات ذهنی و شرایط اجتماعی قرار دارند.

۲۳. برای مطالعه بیشتر در این مورد (نک: رحماندوست؛ بیاتی، ۱۴۰۱).

نتیجه‌گیری

در ایران پسانقلاب، کیفر حبس از متن اصلی مجازات‌ها کنار رفت و مجازات‌های بدنی و سرکوبگر جای آن را گرفتند. اما در دوران کنونی یعنی زمانی که چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد، شاهد بازگشت مجازات حبس به عنوان مجازات اصلی اکثر جرائم هستیم. علت این تغییر مسیر و تحول در کیفر حبس از زاویه جامعه‌شناسی فرهنگ و از منظر دو رویکرد کلاسیک که نگاهی ذهنی به فرهنگ دارد و فرهنگ را از زاویه جهان بینی افراد می‌نگرد، و رویکرد پساساختارگرا که نگاهی عینی به فرهنگ دارد و فرهنگ را محصول عینی و نه یک عنصر مضمّن ذهنی می‌داند، قابل بررسی است.

در رویکرد کلاسیک، تغییرات ایجاد شده در تصورات افراد جامعه ایرانی نسبت به جرائم و مرتکبین آن‌ها، از اوایل انقلاب تا دوران کنونی حائز اهمیت است و با بررسی این موارد درمی‌یابیم که افراد جامعه در اوایل انقلاب رویکرد دشمن مدارانه‌ای نسبت به مجرمین داشتند و همین تفکر باعث ایجاد مجازات‌های سرکوبگر شد. اما در دوران کنونی، این تفکر از میان رفت و افراد جامعه، مجرمین را نه دشمن انقلاب و اسلام، بلکه صرفاً ناقضین قواعد و مقررات ساخته دست بشر می‌دانند.

رویکرد پساساختارگرا نیز با پرداختن به شرایطی که باعث عدم درک معنای مجازات سرکوبگر در دوران کنونی و درک معنای مجازات زندان در همین دوران می‌شود، به بررسی این تحولات می‌پردازد. شرایطی در اوایل انقلاب وجود داشت که مردم جامعه در آن دوران نمی‌توانستند معنای هیچ مجازاتی غیر از مجازات‌های سرکوبگرانه را درک کنند. اما با تغییر شرایط، افراد جامعه در دوران کنونی، معنای مجازات زندان را درک کردند و خواهان آن‌اند.

بنابراین می‌توان استنباط کرد که مجازات و نظام کیفری، یک ابزار صرف حقوقی نیست که تنها از طرف قدرت حاکم اعمال شود و مردم و افراد جامعه، هیچ دخالتی در نوع و شیوه اجرای مجازات‌ها نداشته باشند، بلکه مجازات پدیداری اجتماعی است که با سایر پدیده‌های اجتماعی در ارتباط است، از آن‌ها تأثیر می‌گیرد و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. فرهنگ نیز یکی از پدیده‌های اجتماعی است که بر نظام مجازات‌ها اثرگذار است و تحولات آن می‌تواند بر مجازات‌ها اثر گذارد و منجر به تغییرات و تحولاتی در نوع مجازات‌ها و شیوه اجرای آن‌ها شود. بدین سبب می‌توان مجازات را نه یک عنصر محدود مضیق موم مانند دانست که در دستان

قدرت شکل می‌گیرد و تغییر می‌پذیرد، بلکه باید آن را به عنوان انعکاس بخش عناصر فرهنگی نظام اجتماعی درک کرد. از این رو، برای مطالعه مجازات صرفاً نباید به مطالعات فنی حقوقی بسنده کرد، بلکه باید مجازات را مطالعه‌ای جامعه‌شناسانه کرد.

فهرست منابع

۱. اداره کل روابط عمومی مجلس شورای اسلامی. (۱۳۶۴ش). صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، (ج ۲). تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی.
۲. استوار، مجید. (۱۳۹۲ش). انقلاب اسلامی و نبرد نمادها. تهران: نگاه معاصر.
۳. اسفندیاری بهرآسمان، محمد صالح. (۱۳۹۹ش). کارکرد مجازات به عنوان یک عامل فرهنگی در جامعه معاصر ایران. رساله دکتری، (استاد راهنما: عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی). دانشگاه فردوسی مشهد. دانشکده حقوق و علوم سیاسی. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی.
۴. اسفندیاری بهرآسمان، محمد صالح؛ جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا. (۱۳۹۵ش). کارکرد زندان از منظر نظریه‌های جامعه‌شناسی مجازات. آموزه‌های حقوق کیفری، ۱۳(۱۲)، ۱۲۷-۱۶۹.
۵. اسفندیاری، محمد صالح. (۱۳۹۴ش). تحلیل جامعه‌شناسانه زندان (تولد و استمرار زندان از نگاه دورکیم، فوکو، وبر و لیاس). تهران: مجد.
۶. الهام، غلامحسین؛ وطنی، امیر؛ حسن‌زاده لیلاکوهی، محبوبه. (۱۴۰۰ش). تحولات قانون‌گذاری کیفری جمهوری اسلامی در مورد حبس با رویکرد فقهی. پژوهشنامه حقوق اسلامی، ۲۲(۲)، ۴۹۹-۵۱۸. <https://doi.org/10.30497/law.2022.241379.3080>
۷. امیدی، جلیل؛ عطوف، حسینعلی. (۱۳۹۴ش). اجرای علنی مجازات: توجیهات و تبعات، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۲(۴ و ۵)، ۲۱۳-۲۳۶. [https://doi.org/JQLCLS-201510-1056/20\(R6](https://doi.org/JQLCLS-201510-1056/20(R6)
۸. ایمانی‌فر، ابراهیم. (۱۳۷۴ش). پشت دیوار ندامت. تهران: کیهان.
۹. آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۷ش). جامعه‌شناسی فرهنگ. تهران: نشر علم.
۱۰. بانک داده‌های اقتصادی وبگاه عددسرا. (۱۴۰۲ش). «آمار دانش‌آموختگان دانشگاه‌های کشور»، تاریخ استخراج <https://adadsara.ir.1402/12/12>
۱۱. بيمين، ویلیام. (۱۳۸۱ش). زبان، منزلت و قدرت در ایران، (ترجمه رضا مقدم‌کیا). تهران: نشر نی.
۱۲. پورقهرمانی، بابک؛ نگهدار، ایرج. (۱۳۹۷ش). ارزیابی رویکرد قضات به اعمال نهادهای ارفاقی جدید (مطالعه موردی: محاکم کیفری استان کردستان). مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۴۸(۲)، ۲۲۷-۲۵۵. <https://doi.org/10.22059/jqlcls.2019.70809>
۱۳. پورمحمی‌آبادی، حسین؛ بوستانی، داریوش؛ قماش، سعید. (۱۳۹۷ش). سیطره حبس‌گرایی و رؤیای حبس‌زدایی در سیاست کیفری ایران (مطالعه موردی: حوزه قضایی شهر کرمان). پژوهشنامه حقوق کیفری، ۱۹(۱)، ۳۳-۵۹. <https://doi.org/10.22124/jol.2018.5837.1241.59-33>
۱۴. جعفری، احمد؛ سراج‌زاده، سید حسین. (۱۳۹۰ش). جدی‌انگاری جرم و عوامل مرتبط با آن (مطالعه نمونه‌ای از دانشجویان دانشگاه تربیت معلم تهران). مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۲(۱)، ۶۳-۹۴. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17351901.1390.12.1.3.9>
۱۵. جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا؛ اسفندیاری بهرآسمان، محمد صالح. (۱۳۹۷ش). نگرشی جامعه‌شناسانه بر تحولات مجازات اعدام مجرمان مواد مخدر. پژوهش حقوق کیفری، ۷(۲۵)، ۱۲۵-۱۷۵. <https://doi.org/10.22054/jcl.2018.26381.1504>
۱۶. جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا؛ ساداتی، سید محمد جواد. (۱۳۹۴ش). ماهیت فلسفی و جامعه‌شناختی کیفر. تهران: بنیاد حقوقی میزان.

۱۷. حسن زاده، اسماعیل. (۱۳۸۶ش). هویت ملی در شعارهای انقلاب اسلامی. فصلنامه مطالعات ملی، ش ۳۱، ص ۳-۳۰.
۱۸. حیدریپور، محمد؛ محمدی مزینانی، آتوسا. (۱۳۹۳ش). جامعه‌شناسی فرهنگ. تهران: جامعه‌شناسان.
۱۹. دانائی راد، الناز. (۱۳۹۹ش). ارزیابی نگرش مأمورین مبارزه با مواد مخدر در مورد سیاست کیفری ارفاقی قانون‌گذار ایران در ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد. دانشکده حقوق و علوم سیاسی. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی.
۲۰. دورکیم، امیل. (۱۳۸۱ش). درباره تقسیم کار اجتماعی، (ترجمه باقر پرهام). تهران: نشر مرکز.
۲۱. دورکیم، امیل. (۱۳۹۳ش). صور بنیانی حیات دینی، (ترجمه باقر پرهام). تهران: نشر مرکز.
۲۲. رحماندوست، مهدیار؛ بیاتی، محمد حسین. (۱۴۰۱ش). نقدی بر گفتمان نظام حقوقی ایران در مواجهه با چالش‌های تقنین و اجرای حدود. پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۱۰(۱۹)، ۲۶۳-۲۹۶. <https://doi.org/10.22034/jlc.2022.299078.1543>
۳۲. رستمی، هادی. (۱۳۹۹ش). حقوق کیفری و لیبرالیسم (بررسی کیفر در سنت‌های فلسفی لیبرال). تهران: نگاه معاصر.
۲۴. رستمی، هادی. (۱۳۹۹ش). حقوق کیفری و لیبرالیسم (بررسی کیفر در سنت‌های فلسفی لیبرال). تهران: نگاه معاصر.
۲۵. رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۸۴ش). توسعه و تضاد کوششی در جهت انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۶. روزنامه اطلاعات. (۷ شهریور ۱۳۵۸ش).
۲۷. زیباکلام، صادق. (۱۳۸۸ش). مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات روزنه.
۲۸. ساداتی، سید محمد جواد. (۱۳۹۸ش). مجازات و کنترل اجتماعی تبارشناسی پیوند قدرت و واکنش‌های کیفری. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۲۹. ساداتی، سید محمد جواد. (۱۴۰۱ش). جامعه‌شناسی کیفر در دوگانگی فرهنگ و قدرت: تأملی بر جلوه‌های تعامل فرهنگ و قدرت از منظر جامعه‌شناسی کیفر. پژوهشنامه حقوق کیفری، ۱۳(۲)، ۱۳۱-۱۶۱. <https://doi.org/10.22124/jol.2022.20653.2202>
۳۰. ساداتی، سید محمد جواد؛ نوبهار، رحیم. (۱۳۹۷ش). تأملی بر زمینه‌های شکل‌گیری سیاست کیفری سخت‌گیرانه در دهه نخست انقلاب اسلامی ایران. فقه و حقوق اسلامی، ۹(۱۷)، ۱۵۷-۱۸۳. <https://doi.org/10.22034/law.2018.8999>
۳۱. ساداتی، سید محمد جواد. (۱۴۰۰ش). روابط معنا-نماد و الهیات مجازات: پدیداری آیین تعذیب. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۱۰(۳۶)، ۷۷-۱۱۲. <https://doi.org/10.22054/jclr.2022.51563.2094>
۳۲. غلامی، حسین. (۱۳۹۵ش). کیفرشناسی «کلیات و مبانی پاسخ به جرم». تهران: میزان.
۳۳. فرجیها، محمد؛ مقدسی، محمد باقر. (۱۳۹۳ش). جلوه‌های عوام‌گرایی در سیاست‌های کیفری مواد مخدر. تحقیقات حقوقی، ۱۷(۶۸)، ۲۵-۴۸.
۳۴. فوکو، میشل. (۱۳۷۸ش). مراقبت و تنبیه (تولد زندان)، (ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان دیده). تهران: نشر نی.
۳۵. قاضی نژاد، مریم؛ ذبیحی، مینا. (۱۳۹۴ش). نسل و جدی‌انگاری جرم. بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱۰(۱)، ۱۲۳-۱۵۰. <https://doi.org/jjsp.2015.56922/10.22059>

۳۶. گیویان، عبدالله. (۱۳۸۶ش). کلیفورد گیرتز و دیدگاه تفسیری او در باب دین و فرهنگ. مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۳(۱۰)، ۱-۲۸.
۳۷. محسنی، منوچهر. (۱۳۸۶ش). جامعه‌شناسی فرهنگ بررسی در ایران. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۳۸. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. (۱۷ بهمن ۱۳۹۶). «موضع‌گیری جبهه ملی علیه لایحه قصاص». تاریخ استخراج: ۱۴۰۲/۱۱/۲۰. <https://irdc.ir/fa/news>
۳۹. مهرا، نسربین؛ بکرنگی، محمد؛ موذن، عباس. (۱۳۹۷). سیاست کیفری ایران بعد از انقلاب در تعزیرات. مجله حقوقی دادگستری، ۲۸، (۳۰۱)، ۵۷۱-۲۰۰. <https://doi.org/10.22106/zlj.2018.33935>
۴۰. نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۸۷ش). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: سمت.
۴۱. نورپور، محسن. (۱۳۹۹ش). تحلیل جامعه‌شناختی پیوند میان تحول در گفتمان‌های حاکم و تحول در مجازات‌های بدنی در ایران. رساله دکتری، (استاد راهنما: عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی). دانشگاه فردوسی مشهد. دانشکده حقوق و علوم سیاسی. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی.
۴۲. وسنو، روبرت. (۱۳۹۹ش). جامعه‌شناسی فرهنگ نظریه‌ای درباره رابطه اندیشه و ساختار اجتماعی، (ترجمه مصطفی مهرآیین). تهران: نشر کرگدن.
۴۳. هیلنز، جان. (۱۳۶۸ش). شناخت اساطیر ایران، (ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی). تهران: نشر چشمه.
۴۴. یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۹۵ش). انسان و سمبولهایش، (ترجمه محمود سلطانیه). تهران: جامی.
45. Boudon, Raymond. et a. (1999). *Dictionnaire de sociologi*. Paris: Larouss.
46. Edgar, Andrew. (2002). *Cultural theory: the key concepts*. London: Routledge.
47. Held, David. (2000). *A Globalizing World?: culture, economics, politics*, London: New York, The open university.
48. O'brien, Robert, et al. (1964). *Reading in General Sociology*. New York: Houghton Mifflin.
49. Stewart, Elbert w. (1988). *Introduction to sociology*. New York: Mc Graw-Hill.
50. Wolff, Janet. (1999). Cultural studies and the sociology of culture. *Contemporary Sociology*, 5, 449-505. <https://doi.org/10.2307/2654982>